**مدت: 5/41 دقیقه**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمدلله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

بحث در بیانات دلیل عقلی بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر به نحو حکومت بود. تا به حال سه بیان عرض شد.

بیان اول براساس لزوم صیانت ساحت مولی از هتک حرمت و بی‌احترامی بود.

و بیان دوم براساس لزوم صیانت ساحت مولی یا براساس لزوم اعانه مولی در وصول به اهداف، به اغراضش بود.

و بیان سوم براساس لزوم صیانت مولی از تألم و غضب و ناخشنودی و نارضایتی بود. که وقتی مولی ببیند بندگانش واجبات‌شان را انجام نمی‌دهند، محرمات‌شان را ترک نمی‌کنند. این موجب ناخشنودی و تألم.... البته این عباراتی که می‌گوییم به لحاظ مرتبه‌های حالا در نفوس علوی و؟؟؟ به آن جوری که آن جا قابل تصدیق باشد که آقای آخوند در کفایه فرمودند. این موجب تألم خاطر مولی می‌شود و عبد لازم است که از هر چیزی که موجب تألم خاطر مولی و ناخشنودی و غضبناکی او می‌شود جلوگیری کند. پس باید امر بکند، نهی کند تا این ناخشنودی، این غضب، این تألم در خاطر مولی محقق نشود.

و این تعبیر سوم را این جور اصلاح کردیم بهتر از آن تعبیری است که آن روز می‌گفتیم که متعلقات مولی... آن در حقیقت باعث این جهت می‌شود یعنی باید این جور تعبیر کنیم؛ لزوم صیانت ساحت مولی از غضب و تألم و ناخشنودی.

بیان چهارم و پنجم و ششم، سه بیانی است که از محقق عراقی آقای آقا ضیاء قدس سره در شرح تبصره استفاده می‌شود که ایشان می‌فرمایند قائلین به وجوب عقلی به خاطر توهم یکی از این سه برهان فرمودند و هر سه باطل است پس وجوب عقلی نداریم و ایشان در حقیقت تقاریر عقلی را منحصر در این سه تایی که حالا عرض می‌کنیم می‌داند و لذا می‌گوید آن قول به وجوب عقلی براساس توهم این سه برهان است، این سه برهان باطل است پس وجوب عقلی ندارد. عبارات مرحوم آقا ضیاء یک مقداری خالی از ابهام و تشویش نیست. حالا آن که عرض می‌کنیم براساس فهمی است که از کلام ایشان داریم حالا بعداً هم مراجعه می‌فرمایید.

بیان اول براساس یعنی که می‌شود چهارم ما و اول آقای آقا ضیاء. ایشان فرموده است که استقامت الفرائض و اقامة الفرائض چه واجبات و چه محرّمات حسنٌ. این که روشن است، مردم نماز بخوانند، روزه بگیرند، حج به جا بیاورند، و ... بقیه واجبات الهیه را انجام بدهند، محرمات الهیه را ترک کنند. اقامه فرائض حسنٌ.

سؤال: شرعاً یا عقلاً؟

جواب: عقلاً حسن است.

این حسن هم یعنی مقصودشان از این حسن حسنی است که در مرتبه بالای حُسن که ترک آن قبیح است. یک حسن این چنینی است که به مرتبه لزوم برسد. این مقدمه اول که اقامه فرائض در جامعه، در بین مردم، در بین عباد خدا این حسنٌ آن هم حسن به این معنا که گفتیم. این مقدمه اول.

مقدمه ثانیه این است که امر به معروف و نهی از منکر این مقدمه تحقق این امر حسن است.

مقدمه سوم هم این است که مقدمه امر حسن و ضروری خودش حسن است و عقل تجویز نمی‌کند ترک مقدمه‌ای که منجر می‌شود به ترک یک امر حسن نفسی.

پس اقامة الفرائض حسنٌ نفسیاً حسن است. این مقدمه أولی.

مقدمه ثانیه؛ امر به معروف و نهی از منکر مقدمه تحقق این امر حسن است.

مقدمه سوم این که مقدمه حسن حسن است. منتها به حسن مقدمی. بنابراین ثابت می‌شود که امر به معروف و نهی از منکر واجب عقلی است.

سؤال: ؟؟؟

جواب: بله وجوب غیری دارد.

سؤال: ؟؟؟

جواب: آن تعبیر دیگر این حُسنی که در این حد است همان وجوب است، وجوب عقلی تعبیر می‌کنند.

سؤال: ؟؟؟ کشتن قربان در حج برای حاجی؟؟؟

جواب: حالا اثبات می‌کنیم ان شاء‌الله.

این شاکله برهان هست. شاکله این برهان در برهان اول ایشان و دوم ایشان شاکله‌اش همین است که گفتیم، این سه مقدمه‌ای که گفتیم.

اختلاف برهان‌ها در اثبات مقدمه أولی است. خب به چه دلیل شما می‌گویید که اقامه فرائض حسن است.

ایشان دو دلیل بر این اقامه کردند یک دلیل برهان اول را تشکیل می‌دهد، یک دلیل برهان دوم را تشکیل می‌دهد. برهان اول ایشان که من آن را دوم ذکر کردم ولی به یک جهتی آن را اول ذکر می‌کنم این است که ایشان می‌فرماید ما این را از راه آن قاعده‌ای که قبلاً نام می‌بردیم الواجباب الشرعیة الطافٌ فی الواجبات العقلیة. از آن راه کشف می‌کنیم. که واجبات شرعی این‌ها الطاف در واجبات عقلی است یعنی اگر این اموری که خدا واجب فرموده حتی این مثالی که ایشان زدند اگر عقل به آن برسد می‌فهمد لزوم و حسن آن را. پیامبر اکرم(ص) بدون وحی هم با آن عقلی که خدای متعال به او داده و درک می‌کند حسن ذاتی تمام واجبات و قبح ذاتی تمام محرمات را. اما چون معمول بشر این عقل تیزبین را ندارند خدای متعال منت گذاشته و همان چیزهایی که حسنٌ ذاتیٌ فی نفسه در قالب وجوب و همان‌هایی که قبیحٌ فی نفسه در قالب حرمت به بشر ارائه داده است. پس الواجبات الشرعیة که از باب تغلیب می‌گویید واجبات، محرمات را هم شامل می‌شود به حساب این که محرمات ترکش واجب است مثلاً. الواجبات الشرعیة الطافٌ فی الواجبات العقلیة.

بنابراین هر فریضه‌ای که دلیل شرعی دارد من الکتاب أو السنة یا غیر ذلک وقتی فهمیدیم واجب شرعی است فوراً کشف می‌کنیم که چیه؟ حسنٌ عقلیٌ. پس آن قربانی که ایشان مثال زدند چون دلیل بر وجوب شرعی آن داریم کشف می‌کنیم حسنٌ عقلیٌ. خب وقتی حسن عقلی شد امر به این که قربانی بکن به حاجی، وقتی یک حاجی رفت انجام نمی‌دهد. یک کسی متوجه است این انجام نمی‌دهد می‌گوید آقا قربانی بکن. این قربانی بکن که به آن حاجی دارد می‌گوید این مقدمه تحقق یک حسن ذاتی است.

پس بنابراین اگر در شریعت اصلاً ادله وجوب امر به معروف و نهی از منکر هم نداشتیم. ما از این راه می‌فهمیدیم امر به معروف و نهی از منکر واجب است چرا؟ برای این که می‌گفتیم درسته ادله وجوب امر به معروف و نهی از منکر نداریم ولی دلیل بر فلان واجب که داریم مثلاً قربانی کردن، دلیل بر سجده سهود در فلان صورت که داریم، دلیل بر این که جواب سلام باید داد که داریم، دلیل بر این که داریم، دلیل بر آن که داریم. این دلیل‌ها برای ما کشف می‌کند از چی؟ از این که این‌ها حسنٌ ذاتاً. وقتی حسن ذاتی شد این برهان می‌آید، می‌گوید این حسن ذاتی نیست، امر به معروف و نهی از منکر هم مقدمه تحقق این حسن ذاتی نیست؟ چرا. خب عقل می‌گوید هرچی مقدمه حسن ذاتی است خودش هم حسنٌ؛ پس حسنی است که قبیح است ترک آن. بنابراین ما به ادله وجوب امر به معروف و نهی از منکر برای اثبات وجوب امر به معروف و نهی از منکر احتیاج نداریم. اگر هم نبود از رهگذر خود ادله داله بر واجبات و داله بر محرمات کشف می‌کردیم امر به معروف و نهی از منکر آن واجب است. امر آن‌ها لتارکیه و نهی از آن‌ها لمرتکبیه واجب است. این بیان اول.

سؤال: ؟؟؟ مقدمه اول حسن عمومی؟؟؟؟ حسن ذاتی آن را ؟؟؟

جواب: حالا تا ببینیم. این بالاخره برهان اول. ایشان هم اشکالی کردند حالا تا ...

این برهان اول که برهان چهارم می‌شد.

برهان پنجم... دیگه چون این‌ها را با هم بخواهم ذکر کنم که جواب‌هایی که ایشان دادند. برهان پنجم ایشان همین برهان است. شاکله‌اش همین است منتها فرقش این است که دلیل مقدمه أولی را چیز دیگری قرار بدهیم. خب می‌گوییم این حسنٌ. این نماز خواندن‌ها، روزه گرفتن‌ها، حج رفتن‌ها این‌ها حسنٌ. به چه دلیل؟ آن قبلی گفت به دلیل این که این‌ها حسن ذاتی هستند که کشف می‌شود حسن ذاتی‌شان به واسطه این ادله سمعیه. این دومی این است که فرض کن این‌ها حسن ذاتی هم نباشند، اصلاً احکام دائر مدار حسن و قبح نباشند، دائر و مدار مصالح و مفاسد هم نباشند. این نماز خواندن اطاعت خدا هست یا نیست؟ روزه گرفتن اطاعت خدا هست یا نیست. اطاعت خدا حسن است. پس این امر به معروف، این نهی از منکر مقدمه امر حسن است آن حسن چیه، حسن ذاتی است؟ نه. یعنی این که خود این‌ها ذاتاً حسن باشند. نه، مقدمه این عملی است که این عمل مصداق اطاعت خدا است و اطاعت خدا چیه؟ حسن است.

حالا این جا توضیحش ... این جا یک توضیحی لازم دارد.

دو احتمال در عبارت محقق عراقی در تقریر این بیان وجود دارد.

تقریب اول این است که ما دو جور اطاعت داریم؛ اطاعت مباشری، اطاعت تسبیبی.

اطاعت مباشری این است که خود کسی که مخاطب این عمل هست خود آن کس می‌آید آن عمل را انجام می‌دهد. کسی که نماز می‌خواند، کسی که روزه می‌گیرید این می‌شود مطیع مباشر و اطاعتش اطاعت مباشری است یعنی خودش مباشرت بر عملی که واجب است می‌کند.

دو، اطاعت تسبیبی است؛ یعنی خودش انجام نمی‌دهد، خودش مباشرت نمی‌کند ولی دیگری را وادار می‌کند آن کار را انجام بدهد. این جا می‌گویند اطاع این آمر تسبیباً. مثل کارهای دیگر که انسان گاهی معامله‌ای را انجام می‌دهد خودش مباشرت می‌کند، گاهی وکالت می‌دهد به یک کسی می‌گوید برو انجام بده. این جا خودش انجام نداد به این معنا که لم‌یباشر اما این به او منسوب است. می‌گویند «باع داره» خودت فروختی؟ نه به فلانی وکالت دادم. ولی «باع داره» درسته. این جا وقتی کسی امر می‌کند به دیگری نمازت را بخوان وقتی او نماز خواند این جا دو تا اطاعت محقق شده؛ یک عبادت مباشری از آن مصلی، یک اطاعت تسبیبی از این آمر غیرمصلی. حالا آقای آقا ضیاء می‌فرماید در این برهان ...

سؤال: اطاعت چی کرده توی این دومی؟

جواب: اطاعت امر صلّ را کرده.

سؤال: نماز نخوانده که. اطاعت..

جواب: اطاعت تسبیبی. شما که امر می‌فرمایید به بنگاه که خانه من را بفروش برای این که خانه بهتری ان شاء‌الله ابتیاع بفرمایید غلط است بگوییم «باع داره»؟

سؤال: ؟؟؟

جواب: باع داره درست است یا نه؟

سؤال: این آقا که به جای من....

جواب: بارع داره درسته یا نه؟

سؤال: درسته ولی....

جواب: خیلی خب. باع داره درسته. امر می‌کند به قتل یک نفری. آمر به زید می‌گوید برو فلانی را بکش این جا قاتل کیه؟ هم مباشر قاتل است هم آمر است که سبب هم اقوی از مباشر گاهی می‌گویند هست. حالا این حرف است. حالا شما این حرف‌های کفر و این‌ها را شما یک ذره صبر بکنید بیان‌شان تمام شود.

سؤال: نه، می‌خواهیم تفاوت صلات را با قتل بگوییم. این جا مطلوبیت نماز؟؟؟

جواب: همان جور که آن مباشر است این غیرمباشر است ولی اطاع.

سؤال: نه، اگر زید نماز بخواند اطاعت من در نماز محسوب می‌شود؟

جواب: بله، آن هم یک اطاعت است.

سؤال: من نماز نخواندم اصلاً.

جواب: نه نخواندید اما آن نماز شما چون باعث تحقق آن نماز شُدید آن اطاعتش....

سؤال: ؟؟؟

جواب: بله، اما از گردن شما ... شما دو نماز کأنّ بر شما واجب است؛ یک نماز مباشری که خودت بخوانی، نماز تسبیبی هم کأنّ بر شما واجب است.

سؤال: ثواب امر به معروف به من می‌دهند نه ثواب نماز.

خب حالا ایشان پس این طوری می‌فرماید که این اطاعت است. و از باب حسن اطاعت این عملی است. اطاعت تسبیبی و امر به معروف مقدمه تحقق این اطاعت تسبیبی شد. اطاعت تسبیبی و اطاعت مباشری هر دو حسنٌ، این امر به معروف هم مقدمه حسن شد، مقدمه حسن هم حسن است پس امر به معروف حسنٌ واجبٌ.

سؤال: مقدمه اطاعت مباشری شد دیگه.

جواب: و تسبیبی.

سؤال: ؟؟؟ برای خودش.

جواب: بله، تسبیبی.

این بیان اول.

سؤال: امر به معروف خود اطاعت در ؟؟؟؟ نه مقدمه اطاعت در ؟؟؟

جواب: نه آقای عزیز. امر به معروف؛ امر به صلات...

سؤال: خود اطاعت تسبیبی بر صلّ مثل امر به بیع خودش نوعی از قید تسبیبی است. مثل امر به قتل که خودش ؟؟؟

جواب: امر به صلات که صلات نیست می‌گوید ....

سؤال: ؟؟؟

جواب: آقا شما اجتهاد در مقابل نص می‌فرمایید؟ کلام آقا ضیاء را دارم می‌گویم نه بیان شما را. کلام آقا ضیاء است این جور دارد می‌فرماید؛ می‌فرماید امر به معروف و نهی از منکر مقدمه هستند برای اقامه فرائض. اقامه فرائض حسن است پس امر به معروف و نهی از منکر می‌شود مقدمه امر حسن. حالا چرا اقامه فرائض حسن است؟ یک، چون این‌ها حسن ذاتی دارند. از کجا فهمیدی حسن ذاتی‌شان را؟ از خود ادله وجوب. چطور از ادله وجوب فهمیدی؟ چون الواجبات الشرعیة الطافٌ فی الواجبات العقلیة.

دو، چرا می‌گویی حسن است؟ چون این اطاعت است ولو این که الطافٌ فی الواجبات العقلیة نباشد. حسن ذاتی نداشته باشد، اصلاً تابع مصالح و مفاسد نباشد. اما این اطاعت است، اطاعت هم حسن است. این چه جوری اطاعتی است، شما که داری امر می‌کنی؟ می‌گوید بله اطاعت است، اطاعت تسبیبی است. این یک بیان برای این قسمت.

بیان دوم این هست که این اطاعت بودنش در این بیان به لحاظ کی محاسبه شد؛ اطاعت تسبیبی بودن؟ به لحاظ خود آمر که این اطاعت تسبیبی برای خود آمر است. آن وقت امرش مقدمه تحقق این اطاعت تسبیبی است.

این بیان دوم این است که نه....

سؤال: حاج آقا؟؟؟ حسن آن چه جوری شد؟ اطاعت نسبت به آمر حسن آن هم دوباره باید برگردد به همان ؟؟؟

جواب: بله بله. اطاعت وقتی که شما امر می‌کنی به زید که نماز بخوان این نمازی که از زید تحقق پیدا می‌کند در اثر امر شما که اگر شما به او نگفته بودی بخوان نمی‌خواند. پس این صلاتی که از امر در خارج تحقق پیدا کرد در اثر امر شما بود. پس این نماز خواندن که صدر من الأمر به امر شما، به تسبیب شما، همان طور که اطاعت مباشری برای امر است، اطاعت تسبیبی؛ همین نماز خواندن، اطاعت تسبیبی برای شما است. اطاعت تسبیبی امر به صلات برای شما است و اطاعت هم که حسن است؛ چه تسبیبی و چه مباشری پس بنابراین این جا این امر شما مقدمه یک امر حسن شد. این بیان اول.

بیان دوم ....

سؤال: استاد؟؟؟

جواب: یک خرده اشکال‌ها را کم کنید که ما بتوانیم این .... آقای در بحث قبلی هم می‌فرمودند اشکالات که زیاد باشد شیرازه بیان به هم می‌خورد. جای اشکال این است که برهان تمام بشود، مقدمات تمام بشود آقایان اشکال کنند. وسط کار شیرازه مطلب به هم می‌خورد، مطلب جا نمی‌افتد آن وقت هی تکرار باید بکنیم. جای اشکال خواهش می‌کنم بگذارید وقتی مطلب تمام شد و الا اشکال کردن کار درستی است و مرحوم والد قدس سره می‌فرمودند یک وقتی امام تدریس که می‌فرمود دید هی هیچ کس اشکال نمی‌کند فرمود مگر مجلس روضه است. خودش فرمود، فرمود مگر مجلس روضه است که آن جا آدم می‌رود فقط گوش می‌کند. این جا مجلس پژوهش و کار است باید اشکال باشد اما اشکال سر جای خودش باشد و هی تکرار هم نشود که بشود بحث یک خرده جلو برود و شیرازه مطلب به هم نخورد.

مطلب دوم این است که... بیان دوم که محتمل است مراد ایشان باشد اگرچه بعید است و خلاف ظاهر عبارت شاید باشد. و این آن است که همین نمازی که از آن آقا دارد سر می‌زند این چون به امر دیگری دارد تحقق پیدا می‌کند می‌شود اطاعت تسبیبی برای خود آن فاعل، برای خود آن مصلی. گاهی یک نفر به داعی شخصی خودش می‌رود نماز بخواند. این اطاعت مباشری است. تارةً نه، اگر امر نکرده بود آن آمر به معروف انجام نمی‌داد. حالا به خاطر این که او امر کرده و وادارش کرده دارد انجام می‌دهد این اطاعت همین آقا است نه اطاعت آمر. اطاعت همین آقا است اما اطاعت تسبیبی اسم آن را می‌گذاریم چون به سبب امر خارج از ذات خودش که آن آقای آمر باشد باعث شد که انجام بگیرد، نه به سبب درونی خودش که تصمیم اولی خودش باشد.

خب حالا می‌گوییم آقا بالاخره اطاعت چه به نحو تصمیم درونی انجام بشود، چه به نحوو تصمیم خارجی از انسان سر بزند؛ این حسن است. اطاعت دیگه حسن است و این امر به معروف و نهی از منکر مقدمه‌ تحقق این امر حسن است و مقدمه حسن هم که حسن است پس بنابراین امر به معروف هم می‌شود حسنٌ و واجبٌ. نهی از منکر هم می‌شود حسنٌ و واجبٌ. این هم بیان دیگری برای توضیح این برهان ثانی که برهان پنجم ما می‌شود و دوم آقا ضیاء می‌شد.

برهان سوم: این است که... اصلاً‌ شاکله برهان را دیگه عوض می‌کند. باز هم از باب مقدمیت پیش می‌آید اما عوض می‌کنند اصلاً آن مقدمه أولی را.

مقدمه أولی را ایشان می‌گوید حفظ نظام واجب است، عقلاً حفظ نظام واجب است. نظام بشری که در سایه آن نظام بتواند زندگی کند. اختلال و هرج و مرج و ناامنی که اصلاً هیچ کس نمی‌تواند زندگی کند این عقلاً محکوم است و قبیح است و حفظ نظام حسن عقلی است، واجب عقلی است. خب این مقدمه أولی.

مقدمه ثانیه؛ امر به معروف و نهی از منکر مقدمه حفظ نظام است. آن می‌خواهد دزدی کند، آن می‌خواهد بکشد افراد را، آن می‌خواهد سد طریق بکند، آن می‌خواهد چه بکند، ضرر به دیگران بزند؛ با این نظام اجتماعی از بین می‌رود، امنیت اجتماعی از بین می‌رود، اختلال در نظام لازم می‌آید، زندگی نمی‌شود دیگه کرد. خب این که می‌گوید آقا دزدی نکن، آن می‌گوید چشم‌هایت را بپوشان، آن می‌گوید چه کار نکن این‌ها همه مقدمه حفظ نظام است. پس حفظ نظام مقدمه أولی، واجب است. امر به معروف و نهی از منکر مقدمه حفظ نظام است، مقدمه واجب و مقدمه حسن هم واجب است پس بنابراین امر به معروف و نهی از منکر واجب است.

سؤال: ؟؟؟

جواب: حفظ نظام دیگه. امور مهمه چیه. حفظ هر چیزی که در حفظ نظام دخالت دارد.

این سه برهانی است که ایشان اقامه فرموده است.

می‌فرماید:

«و هما يجبان عقلاً...»

«و همان یجبان عقلاً» عبارت تبصره است. علامه در تبصره. حالا ایشان شرح می‌کند؛

«و هما یجبان عقلاً بتوهم...»

این «بتوهم» دیگه دلیلی است که ایشان دارد اقامه می‌کند.

«بتوهم كونهما مقدمةً لاستقامة الفرائض...»

«کونهما» یعنی امر به معروف و نهی از منکر. مقدمه هستند «لإقامة الفرائض

المعلوم‌ حُسنُها...» اقامه فرائضی که معلوم است حسن اقامه فرائض. از کجا معلوم است حسن اقامه فرائض؟

«إما بمناط حسن الإطاعة، و إما بمناط الحسن الذاتي الداعي إلى الأمر (یعنی امر به خود آن‌ها) بها، بناء على التحقيق من كون الواجبات الشرعية ألطافاً في الواجبات العقلية، و إما بملاحظة كونهما مقدمةً لحفظ النظام و عدم اختلاله.»

پس مجموعاً شد چند تا برهان؟ سه تا برهان.

بعد می‌فرماید:

«لكن في جميع الوجوه المزبورة نظرٌ»

این که ما سه تا کردیم به خاطر وجوبی است که این جا گفت و الا می‌شد اولی و دومی را ادغام بکنیم یک برهان بگوییم، مقدمه أولی دو تا دلیل دارد، بعد حفظ نظام هم یکی می‌شد دو برهان. اما چون ایشان فرموده «و لکن فی جمیع الوجوه المزبورة نظرٌ» معلوم می‌شود این را سه برهان در نظر شریفش قرار داده.

خب حالا اشکال‌های این چیه؟ نظر ایشان در این برهان چه اشکال‌هایی دارد؟

از این آخر شروع کرده. لف و نشر غیر مرتب است از این آخری شروع کرده که اختلال نظام باشد.

«نظرٌ، لمنع مقدمية الأمر بالمعروف لحفظ النظام الحاكم بوجوبه العقل»

آن نظامی که عقل می‌گوید واجب است آن همین است که یستقل به العقل این است که اختلالی که نشود ادامه حیات داد و نشود زندگی در امنیت داشت آن را می‌گوید. براساس همین، فقهای بزرگی مثلاً فتوا دادند اگر توی کشورهای جور آن چیزها و قواعدی که برای نظم گفته شده باید مراعات بکنی؛ چون اختلال لازم می‌آید. مثلاً کسی بخواهد قواعد رانندگی و این‌ها را مراعات نکند خب اختلال لازم می‌آید اصلاً، زندگی نمی‌شود، ماشین‌ها به هم می‌خورند، هی کشتار می‌شود، هی تصادف می‌شود، هی فلان می‌شود. حالا ولو جاعل و گوینده‌اش کی باشد؟ فرض کنید یک دستگاهی باشد که آن کافر است یا جائری است یا هر چی که هست اما این کار لازم است و حق ندارد که مخالفت بکند. فلذا فتوا دادند که مثلاً عربستان سعودی که می‌گوید اهل خود حجاز هر پنج سالی یک بار می‌‌توانند بیایند مکه، می‌گوید باید مراعات بکنید چرا؟ برای این که اگر این مراعات نشود، این نظم مراعات نشود مکه قابل زندگی نمی‌شود در ایام حج. می‌گوید این واجب است مراعات بشود. این را عقل حکم می‌کند. به این که آن که اختلال ایجاد می‌کند ادامه حیات ممکن نیست یا مأثور و حرجی می‌شود این را عقل حکم می‌کند. آیا هر امر به معروف و نهی از منکری این را ایجاب می‌کند. حالا سجده سهو نمی‌کند. حالا در نمازش کلام آدمی صادر شده از او سجده سهو نمی‌کند چه اختلال نظامی لازم می‌آید؟ حالا جواب سلام یک نفر را نمی‌دهد، یک وقت می‌دهد یک وقت نمی‌دهد. خب جواب سلام واجب است اما اگر نشود اختلال نظام لازم می‌آید؟ کسی روزه نمی‌گیرد اختلال نظام لازم می‌آید؟ آن نظامی که ما عقل‌مان می‌فهمد و می‌گوید نمی‌شود این است که ادامه حیات نتوانی بدهی نه هر نظامی که در آن مراعات واجبات، محرمات، آن هم به شتی انواعها... حالا بعضی از واجبات هست مثل قتل نفس حرام است. بله قتل نفس اگر مراعات نکنند افراد چی می‌شود؟ اختلال نظام لازم می‌آید البته. اگر حرمت اموال دیگران مراعات نشود هر کسی مال هر کسی را مثل مال خودش بداند و هر کسی... حریم اموال دیگران نگه داشته نشود چی لازم می‌آید؟ اختلال نظام لازم می‌آید. اگر کسی در نوامیس حریم نوامیس را نگه ندارد این زوجه آن هست، آن زوجه آن هست. همین جور مثل حیوانات باشد. شاید توی حیوانات هم معنایش این جوری نباشد، حریم نگه می‌دارند. خب این اختلال نظام حیات لازم می‌آید. کسی اصلاً نمی‌داند بچه‌اش کدام هست، آن زن کیه، آن چیه.... بله یک سلسله از واجبات و محرمات داریم که این‌ها مقدمه همان نظمی است که عقل لازم می‌داند اما ما نمی‌توانیم از راه این استدلال بیاییم بگوییم که بله امر به معروف و نهی از منکر همه جا؛ هر واجبی، هر محرمی به واجباتش امر لازم است از محرماتش.... چرا؟ از راه اختلال نظام بیاییم. ربطی ندارد به آن نظامی که عقل....

سؤال: حاج آقا اجماع مرکب ثابت می‌شود به خاطر این که ...

جواب: أین اجماع المرکب.

سؤال: به خاطر این که هر کسی که قبول کرده اختلال نظام را ؟؟؟

جواب: شرعاً نه عقلاً. هر کسی شرعاً قبول کرده به خاطر اطلاقات ادله است هیچ ملازمه‌ای هم نیست. آن‌ها به خاطر اطلاقات ادله گفتند. نه یک ملازمه‌ای است بین آن و آن. آن‌ها چون می‌گویند ادله مطلق است. فرض این است که ما می‌خواهیم بگوییم اگر آن‌ها هم نباشد ما دلیل داریم. ما کجا دلیل داریم اگر آن‌ها نباشد که بخواهیم یک دلیل عقلی این چنینی اقامه بکنیم.

بعض اجله به آقا ضیاء اشکال کردند گفتند بابا آن که عقل می‌گوید حفظ نظام اسلامی است. نظام اسلام هم تار و پودش همین واجبات و محرمات است دیگه. پس بنابراین این اشکال شما وارد نیست به این استدلال. نه، حفظ نظام اسلامی لازم است، این هم مقدمه‌اش امر به معروف و نهی از منکر هست.

این اشکال به همان توضیحی که دادم وارد نیست به فرمایش آقا ضیاء. حفظ نظام اسلامی بعد از این که خدای متعال فرمود که این ... آن بحث آخری است. این چیزی که آقا ضیاء دارد می‌فرماید این جا آن اختلال نظامی است که عقل یستقل، آن را دارد که مقدمه برهان قرار داده که حیات را مختل می‌کند، زندگی را مختل می‌کند، نمی‌گذارد آن اصول اساسی حیات و زندگی... خدا مردم را خلق کرده برای این که زندگی کنند. حالا روی اهدافی که خود خدای متعال روی این کار دارد.

خب این پس اشکال به اخیر که آقا ضیاء می‌فرماید این است و این اشکال هم درست هست. در حقیقت می‌توانیم این جوری بگوییم که به لباس دیگر این دلیل اخص از مدعا است و بخش کوچکی از مدعا را اگر اثبات بکند اثبات می‌کند، نه هر واجبی و هر حرامی را که دخالت در تحقق نظام نداشته باشد و عدمش موجب اختلال آن نظامی که عقل گفتیم حاکم است نشود.

خب و اما اشکال بعدی که فرموده؛

«و منع حسن الذاتی الداعی الی الامر به من الأدلة السمعیة فی مدرکیة حکم العقل للمدعا کیف و لازمه ارجاع جمیع ادلة السمعیة فی کل تکلیفٍ الی الدلیل العقلی»

و اما برهان اول در عبارت ما و دوم در عبارت ایشان این بود که از کجا شما استفاده کردید. گفتید این امور، این فرائض حسنٌ، چرا حسنٌ؟ از خود ادله وجوب و حرمتش می‌فهمیم حسنٌ و قبیحٌ چون الواجبات الشرعیة الطافٌ فی الواجبات العقلیة.

عبارت ایشان یک خرده در مقام اشکال مجمل است آن که ما از آن می‌فهمیم و عرض می‌کنیم این هست که این مطلب را ما نمی‌توانیم هر جا شارع امر می‌کند این حسن ذاتی است که دارد امر می‌کند. بلکه خیلی جاها ممکن است که امتحاناً باشد. روی امتحان فرموده می‌خواهد ببیند اطاعت می‌کنید یا نمی‌کنید. حسن ذاتی هم ممکن است نداشته باشد.

سؤال: ؟؟؟

جواب: امتحان است چرا. امتحان که بهتر است. نه آن متعلق. چون استدلال این است این جا. آن از راه اطاعت می‌شود. ؟؟؟نه خود این کار، خود این فرائض. چون استدلال این هست؛ خود این فرائض حسنٌ این هم مقدمه تحقق آن. امر به معروف مقدمه تحقق آن. نه، خیلی از این‌ها شاید این جوری نباشد.

یا روی مسلک کسانی که استاد ایشان و آقای آخوند می‌فرمایند این جور نیست که احکام تابع مصالح و مفاسد متعلقات باشد. گاهی خود امر حسن است، خود نهی حسن است. می‌خواهد ببیند کی عبد خدا است. یک امری بدون این که حسن ذاتی داشته باشد، قبح هم ندارد، خدا می‌‌فرماید انجام بده می‌خواهد ببیند آیا این عبد خدا هست، اطاعت می‌کند یا نمی‌کند. همان امتحان برای اطاعت دیگه، عبد بودنش.

سؤال: دو تا بیان کأنّ؟

جواب: بله حالا شما می‌توانید این‌ها را به حالا....

اصل مطلب این است که این جور نیست که ما بگوییم هر جا یک دلیل سمعی بر وجوب داریم لامحالة آن جا .... و آن عبارت الواجبات الشرعیة الطافٌ فی الواجبات العقلیة یک عبارت مأثور از معصوم نیست، از اسلام نیست که حالا ما بگوییم این اطلاق دارد بله فلان می‌کنیم. این جوری یک این جور چیزی ثابت نیست. بله لا اشکال در این که بسیاری از این واجبات شرعیه الطاف بالواجبات العقلیه هست. یعنی حسن ذاتی واقعی دارد اگر خدای متعال هم نفرموده بود ما نمی‌فهمیدیم. و این‌ها دخالت دارد، حسن ذاتی دارد در ارتقاء معنوی انسان دخالت دارد، منت گذاشته خدای متعال و بیان فرموده.

سؤال: یک مؤید دیگرش را هم می‌شود گفت که بعضی از حرام‌ها تنبیهی است مثل حرام شدن شحون در قرآن. یعنی قبح ذاتی ندارد برای آن یهود اما ....

جواب: ممکن است اشکالی ندارد. بله، حرمت‌ها هم همین جور است ممکن است باز امتحانی باشد. می‌خواهد این‌ها را امتحان کند که عبد خدا هستند که ترک کنند چون خدا فرموده نخور. یک چیزی، بله یک چیزی مثلاً فرض کنید خیلی هم خوشمزه است و خیلی هم اشتهاء نفس به آن زیاد است خدا می‌فرماید نخور. چرا؟ برای همین. این موسیقی‌ها .... یک داستانی هست که یکی می‌گفت من از موسیقی بدم می‌آید. آن گفت تو معلوم می‌شود یا کج سلیقه هستی یا آدم نیستی چرا آدم از موسیقی خوب بدش می‌آید. اما من که گوش نمی‌کنم برای چیه؟ چون خدا فرموده گوش نکن. اطاعةً له و من هم عبد خدای متعال هستم، برای این هست نه این که بدم می‌آید از آن. چرا بدم بیاید از آن.

خب این جا هم .... پس بنابراین این که شما بگویید الواجبات الشرعیة الطافٌ فی الواجبات العقلیة علی نطاقه الواسع، پس همه واجبات می‌فهمیم حسن ذاتی دارد پس این هم مقدمه آن است پس واجب است، این هم امری است غیرثابت، این هم درست است. ما این جواب آقا ضیاء را قبول داریم و اما در آن اطاعت؛ آن اطاعت را هم ایشان اشکال‌شان این است که به هر دو بیان، برای حسن اطاعت شما می‌فرمایید اولاً همان اشکالی که آن آقا فرمودند، آقای آقا ضیاء همان را می‌فرمایند این جا. می‌فرمایند این در صورتی که ثابت بشود مسبقاً که آن عمل مطلقا صدورش چه مباشرتاً، چه تسبیباً حسن است. مثلاً نماز اگر ثابت بشود که این چه مباشرتاً از خود شخص سر بزند، چه به تسبیب دیگری سر بزند این برای آن آقای آمر هم حسن است. اگر این ثابت بشود خب حالا راه دارد که شما بیایید بگویید این فعلٌ حسنٌ، اطاعت است، فعل حسن است پس آن هم مقدمه این اطاعت است که فعل حسن است پس واجب است. اما این فی غایة الاشکال. ما از کجا می‌توانیم بگوییم... مثلاً اگر یک خانمی غسل حیض می‌کند مردی به او می‌گوید.... تارک است می‌گوید غسل حیض بکن بگوییم غسل حیض که از آن زن دارد سر می‌زند این اطاعت مال این مرد هم هست و مصلحت هم برای این مرد دارد. حالا زن اجنبی است. این چه مصلحتی دارد؟ خب این.... پس بنابراین آقا ضیاء می‌فرماید این ثابت نیست. این سه اشکالی است که آقا این جا فرموده. این اشکالاتی است که ایشان فرموده و للکلام تتمة إن‌شاءالله فردا. و صلی الله علی محمد و آله.

**پایان جلسه**